

جلسه 22

مدت: 25 دقیقه (قسمت اول)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در وجوهی بود که به آن‌ها تمسک شده برای اثبات وثاقت احمد بن محمد بن حسن بن ولید راوی این حدیث شریف.

وجه اول این بود که ایشان من شیوخ الاجازه هست. شیخ مفید رضوان الله علیه هست. محقق خوئی قدس سره اشکال کردند که شیخوخت اجازه؛ اماره وثاقت نیست و در مدخل معجم رجال الحديث؛ آن‌جا فرمودند در وجه این‌که چرا اماره بر وثاقت نیست؟ فرمودند برای خاطر این‌که اجازه فقط اثری که دارد و فائده‌ای که دارد صحت حکایت است و مصحح این هست که بتواند مجاز بگوید أخبرنی، حدثنی آن شیخ؛ اثرش همین است. «فالفائدة الإجازة هی صحة الحکایة عن الشیخ و صدقها»، همین است. حالا ما اگر بگوییم یک اماره دیگری را که گفته می‌شود و بعضی قبول دارند او را قبول کنیم و آن این است که اگر کسی حکایت، ثقة‌ای حکایت کرد و إخبار کرد از یک شخصی؛ این خودش اماره این هست که آن شخص و آن مخبر؛ آن هم ثقة است. اگر این را قبول کردیم خب شیخوخت الاجازه از این باب که صغری این را درست می‌کند. مثلاً شیخ مفید چون إتحذ این احمد را شیخ خودش و حالا دارد إخبار می‌کند، از او حدیث نقل می‌کند و شیخ مفید هم فی اعلی درجات الوثاقه هست پس بنابراین معلوم می‌شود شیخش هم ثقة هست چون ثقة لا یروی الا عن ثقة مثلاً و ما این هم که قبول نکردیم. این هم حرف نادرستی است. ثقة لا یروی عن ثقة ما نداریم. بله، یک ثقات خاصی هستند که آن‌ها دأب ایشان این شده و گفتند مثلاً خودشان که ما بناءمان بر این است که از غیر ثقة نقل نکنند.

س: آن سه نفر هستند یعنی فقط؟

ج: و اضراب‌شان که ما چون عبارتی که شیخ فرموده و اضراب این‌ها که حالا ما اضراب این‌ها شبهه مصداقیه است خیلی برای ما، کیست اضراب این‌ها؟ مثلاً زراره یا چی؟

س: نه، غیر از صفوان و بزنطی و؟؟

ج: دلیل نداریم نه این که نیست. ما دلیلی نداریم. مگر کسی از این اضرابی که ایشان فرموده بگوید خب مثلاً محمد بن مسلم، زراره، ابوبصیر هم، این‌ها اضراب همین‌ها؛ این سه تا هستند. کمتر از این‌ها که ...، اضراب این‌ها هستند.

س: دلیل؟؟

ج: نمی‌دانیم.

س: اصحاب اجماع در سطح این؟؟

ج: نه، آن هم نمی‌توانیم بگوییم. البته روی نظر آقای خوئی که آن سه تا را ایشان حرف‌شان این است که شیخ که فرموده آن سه تا؛ اضراب و این‌ها «لا یروون و لا یرسلون إلا عن ثقة» همین اصحاب اجماع مقصودش هست و این حرف را از آن جا در آورده که «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»، فلذا می‌فرماید آن حرف شیخ طوسی هم حجت نیست. برای خاطر این که این اجتهادی است که از اصحاب اجماع ایشان استفاده کرده و این اجتهاد ایشان هم ناتمام است. بنابراین فایده‌ای ندارد. خب این جا این دیگه بحث مفصلی خودش دارد که نه، دلیلی نیست بر این که ایشان اجتهاد از آن جا کرده خبر دارد می‌دهد و خبرش محتمل الحس و الحدس است و ممکن است نسبت به این‌ها سینه به سینه به شیخ طوسی رسیده که دأب ابن اُبی عمیر، صفوان، بزنطی این بوده که ما از غیر ثقه نقل نمی‌کنیم. خب حالا این خودش یک بحث خیلی مهمی است چون خیلی اثر دارد در فقه؛ این خود این کبری که آیا این شهادت شیخ در عُدّه مقبول است یا نه؟ محقق خوئی می‌فرماید مقبول نیست به خاطر این که این اجتهاد منته، منشأ اجتهادش هم همان عبارتی است که درباره اصحاب اجماع گفته شده و قهراً این اضراب هم یعنی همان‌هایی که آن جا هستند.

عرض می‌کنم به این که درست است فائده اجازه این هست ولی کسانی که می‌گویند شیخ اجازه بودن دلالت می‌کند بر وثاقت؛ دلیل‌شان را که نیاوردید این‌جا، چرا این حرف را می‌زنند؟ تنها فایده‌اش این است یا نه، بعض فوائد دیگر هم قد یوجد؟ حق این است که شیخوخت اجازه به طور کلی به یک عنوان که همین که شخصی شد مصداق این که شیخ اجازه هست این دلالت می‌کند بر وثاقتش! این کبرای به این شکل تمام نیست و حق با ایشان است. اما گاهی شیخ اجازه بودن با توجه به مجاز که رفته از او اجازه گرفته؛ به‌خصوص در جایی که مشایخ دیگر هم بودند و این هم در توانش بوده و امکانش بوده برود اجازه ...، از این اجازه گرفته و کل آن روایاتی به آن احتیاج دارد، دارد به آن استدلال می‌کند در فقه؛ از طریق همین آقا رفته گرفته، خب این‌جا فقط این آقا خواسته همین که من می‌گویم حدّثی درست باشد؟ دروغ نباشد؟ صادق باشد؟ فقط فایده این، دنبال این فایده فقط بوده؟ بنابراین گاهی یک قرائن و شواهدی است که موجب می‌شود که اتخاذ یک نفر از ناحیه یک نفر و نحوه عملکرد او بعدالاجازه این نشان می‌دهد که این آدم ثقه هست. اولاً مجازهایی که می‌روند اجازه می‌گیرند مُستجاز، مستجیزها بگوییم. مستجیزها، کسانی که طلب اجازه می‌کنند از کسی، باید به مکانت و مقام و خصوصیت آن توجه کرد که این یک آدمی نیست از هر کسی برود اجازه بگیرد. به‌خصوص که همان‌طور که از کلمات رجالیون استفاده می‌شود اصلاً کسی نقل از آدم ضعیف بخواهد بکند یا آدمی که خیلی ضعیف است، خیلی کذا است یک عار بوده کانه ...

س: در همه‌ی ادوار؟

ج: نه، نمی‌گوییم در همه‌ی ادوار ولی مثلاً در قم شاید پیش عده‌ای این جوری بوده؛ مثلاً احمد بن محمد بن ...، که توی احوالاتش می‌گویند يعتمد المرائی این جور آدمی بود. یروی عن الضعفاء،

س: خودش قطع؟؟

ج: خود این که نام می‌برند این معلوم می‌شود یک نقصی حساب می‌شده که می‌آیند می‌گویند. خب شیخ مفید رضوان‌الله علیه با آن مقام و عظمتی که دارد این هل یتخذ هر کسی را شیخاً لنفسه؟ با این که مثلاً شیوخ دیگر هم هستند. بعد بیاید وقتی به دیگران هم می‌خواهد اجازه بدهد از همین طریق اجازه می‌دهد. به تلمیذ مهم

شیخ طوسی هم می‌خواهد اجازه بدهد از طریق همین شیخ خودش اجازه می‌دهد. روایاتی که می‌آید نقل می‌کند در فقه برای استدلال و استنباط و این‌ها؛ از همین است که از طریق این آقا به دست آورده، وقتی که آدم این‌ها را نگاه، عرف وقتی این‌ها را نگاه می‌کند اطمینان پیدا می‌کند. «بالنظر الی المستجیز» و این‌که بعد الّا اجازه چه جور رفتار می‌کند؟ خودش هم وقتی به دیگران می‌خواهد اجازه بدهد اسم همین شیخ را می‌برد. و اخباری که نقل می‌کند در جاهای مختلف، کتاب‌های مختلف، فلان فلان، سند که ذکر می‌کند همین آقا را ذکر می‌کند. این‌ها مجموعاً نشان می‌دهد که اعتماد داشته و او را بالثقه می‌دانسته که این دروغ جعل نمی‌کند. س: مگر فرض این نبود که قراءه و سماء نبوده بلکه روایتی از طریق دیگر به دستش رسیده صرفاً به خاطر ... ج: نه، نه، نه، از طریق دیگر نه، این هم مجاز؟؟ یعنی کتاب را می‌داده می‌گفته؟؟ نه این‌که از طریق دیگر رفته استماع و قرائت کرده ...

س: می‌گویم دیگر، نه می‌خواهم بگویم پیش این شیخ اجازه هم؟؟ سماع و قرائت نکرده ...

ج: نکرده، بله، نکرده ...

س: یعنی درواقع خود این و او به نوعی علی السواء هستند توی این ...

ج: نه، نه، نه ...

س: فقط او چون سند؟؟ هم دارد من می‌روم از او اجازه می‌گیرم.

ج: نه، بله، نه، نه ...

س: و الا قرار نیست که قراءه و سماع بکنم ...

ج: نه، قراءه و سماع نه، ببینید؛ سه‌جور بوده. یکی این‌که دیگر کتاب را؛ می‌گفته بله، این کتاب مال فلانی است بیا؛ الان در مورد همین حسین بن سعید همین‌جور است آدم وقتی به اسنادش نگاه می‌کند که حسین بن حسن بن أبان که پسر حسن بن أبان است که حسین بن سعید قم که آمد نزل علی حسن بن أبان و در خانه او بود و مهمان او بود تا فات و مات رحمهم الله. بعد این آقایانی که اجازه گرفتند می‌گویند حسین بن حسن بن أبان کتاب‌های ایشان را آورد گفت این کتاب‌های اوست. و دیگر قراءه و سماع هم نبود. یعنی چون یک...،

حالا بعداً هم یک مطلبی عرض می‌کنم. اتفاقاً دیشب هم توی ذهن خودم من این بود کثیراً، دیشب هم این حاشیه تهذیب استرآبادی که چاپ شده اخیراً؛ آقای اثنی عشر زحمت کشیده بودند خریده بودند برای من آوردند تورق می‌کردم. اتفاقاً به همین مطلب برخوردم که استرآبادی هم این را گفته، گفته این اجازات و این طرقي که آقایان دارند این جور نیست که به نسخه نسخه باشد همیشه، به کلی است.

س: مثل الان است تقریباً ...

ج: آره، به کلی است. و حالا ما در این مورد شاهد داریم. در همین مورد این جا شاهد داریم بر این که این جوری است. بلکه الان ان شاء الله شاهد خواهم آورد که شیخ طوسی هم مقصودش همین است توی مشیخه تهذیب و استبصار و این ها، البته داشتیم، مواردی هم بوده ولی نه وقت نه عمر اقتضاء می‌کند این همه کتاب را ببریم طرف قرائت و سماع داشته باشند.

س: یعنی آن هم خودشان یک اجازه‌ای از قبلی ...، یعنی به این نحو نبوده که خود این هم جزء سلسله سند آن ها بوده باشد؟

ج: نه، نه، نه ...

س: کتاب‌هایی که؟؟ قبلی‌ها اجازه؟؟

ج: نه، نه، یعنی ...

س: لزوماً این طور نیست.

ج: چرا، برای این که ارسال نشود، می‌گویند تو از کجا می‌گویی فاصله داری؟ می‌گویند این آقا گفته این کتاب او است، این شیخ به من گفته این کتاب او است و خبرنی؛ چون او هم اجازه داشته از او یا ممکن است او قرائت و سماع داشته یا او هم اجازه فقط داشته ...

س:؟؟ او هم ممکن است همین طور بوده باشد.

ج: بله، او هم ممکن است اجازه داشته باشد. خب

س: سه جزء را فرمودید چیه؟

ج: همین قرائت است و سماع است و اجازه است. یکی هم وجاده هست. چهارم؛ وجاده، این است که اصلاً کسی؟؟ یک چیزی را دیده؛ خودش به قرائن و این‌ها می‌گوید این مال آن است. به این می‌گویند وجاده. بنابراین شیخ الازجازه بودن نه او کبری درست است که به‌طور کلی بگوییم هر کی شیخ الازجازه صدق بر او کرد همین یکفای بر این‌که ما بگوییم کذا است نه، سلب کلی هم درست نیست که بگوییم اصلاً فایده‌ای ندارد. باید بنحو موجب جزئیّه کافی می‌شود اماره باشد، می‌شود دال باشد، باید خصوصیات مورد را دید. و در ما نحن فیه این بعید نیست که ما بگوییم. با توجه به این‌که شیخ مفید از طریق همین احمد، روایات حسین بن سعید را نقل می‌کند و اجازه‌ای هم که به شیخ طوسی داده باز همین جور است. شیخ طوسی هم وقتی کتابی دارد می‌نویسد که اولش هم فرموده می‌خواهد استدلال فقهی حجت بکند. طریقی را که می‌آید نام می‌برد همین است که احمد توی آن هست.

س: با این قرائن بله ...

ج: این‌ها را وقتی ضمیمه می‌کند انسان و ثوق پیدا می‌کند که این‌ها اعتماد به این داشتند. او را آدم ثقه‌ای می‌دانستند که جعل نمی‌کند و از نظر حافظه و این‌ها هم یک آدمی نیست که خیلی از او اشتباه و خطا و جوری که نشود به او اعتماد کرد دیده بودند او را؟ نه، این یک.

دو: دلیل دومی که بود این بود که عده‌ای ایشان را توثیق کردند. یکی‌اش این بود که علامه او را توثیق فرموده، توثیق به معنا، تصحیح فرموده اسنادی را که این آقا در آن هست. خب ایشان براساس این‌که می‌گویند علامه اصالة العدالةی بوده حجت نمی‌دانند. خب این یک بحث مفصل دارد که نه، علامه اصالة العدالةی نیست در اصول، در فقه‌اش، این‌ها، حالا آن‌جا باید دید که چرا این جوری فرموده؟ این یک موردی که ایشان استناد کردند به آن و قبول هم نداریم که تا زمان علامه همان‌طور که بارها عرض کردیم انقطاع سلسله شده باشد به جوری که علامه وزانش وزان مثلاً خود مثلاً محقق خوئی باشد. ما الان آقای خوئی می‌دانیم راهی دیگر ندارد، اجتهاد باید بکند ایشان، اگر توی این کتاب‌ها نیست، در اصول رجالیه نیست، قهراً ایشان بگوید ثقه یا بفرماید ضعیف حتماً اجتهاد فرموده. اما علامه این جوری نیست. تا زمان آن‌ها و حتی بعد

از آن‌ها این‌ها هنوز آن سلسله قطع نشده آن‌جور، و عرض کردم باره که ایشان، این‌ها شاگرد مرحوم ابن طاووس هستند، ابن طاووس کتابخانه خیلی مهمی داشته که کتب قدماء در آن بوده، ایشان و ابن داوود که رجال ابن داوود داریم این‌ها تلامذه او هستند، راه داشتند به این‌ها و بارها و بارها نگاه کنید این رجال ابن داوود را، بارها و بارها می‌گوید به خط شیخ طوسی مثلاً این پهلوی من است. مکرر توی رجالش نام می‌برد و می‌فرماید. و تا آن زمان‌ها هنوز اصول، کتب اصول و مصنفات اصحاب هنوز این‌جور نبوده که به‌طور کلی مثل زمان ما؛ البته در زمان ما هم حالا یک مقداری هست، یک ده بیست سی تایی شاید باشد. حالا شانزده‌تای آن که با هم چاپ شده در این چیز، اصول و این‌ها، بنابراین این‌جوری نیست. و علاوه بر این‌که یک نکته مهمی که باید به آن توجه بکنیم این و این هم خیلی مهم است در مخصوصاً آن اعصار و حالا من عقیده‌ام این است که باید توی حوزه‌ها این را نگذارند از بین بروند همین اجازات بوده، یعنی رسم بوده اجازه می‌گرفتند اجازه می‌داده، این اجازات سلسله‌ها را همین‌طور ممتد می‌کرده، نمی‌گذاشته یک کسی بیاید بگوید که معلوم نیست حالا...، نه، همین‌جور نمی‌گذارد سلسله قطع بشود. خب مثلاً فرض کنید در زمان ما الان مرحوم امام می‌گوید؛ توی چهل حدیثش نگاه کنید سند خودشان را ذکر می‌کنند. می‌گوید آقای آشیخ عباس به من گفت. آقای آشیخ عباس را که می‌شناسید؟ دروغ نمی‌گوید. یک میلیارد هم احتمال نمی‌دهیم دروغ بگوید. آقای آشیخ عباس می‌گوید که حاجی نوری به من گفت. حاجی نوری هم می‌شناسیم او را؛ حالش همین‌جور است. حاجی نوری می‌گوید شیخ انصاری به من گفت. شیخ انصاری می‌گوید که فاضل نراقی به من گفت. فاضل نراقی می‌گوید کی؟ می‌گوید وحید بهبهانی به من گفت. وحید بهبهانی می‌گوید بابایم اکمل که توثیقش کردید فلان؛ او به من ...، همین‌جور می‌رویم تا می‌رسد به امام صادق، خب این همین‌طور سلسله را نمی‌گذارد قطع بشود.

س:؟؟ کتب موجود است یک مقداری صوری‌اش نمی‌کند؟

ج: بله؟ نه، می‌شوید در کنار او؛ درست است این الان یک تواتری دارد. این در کنار او ...

س: کامل می‌کند.

ج: بله، کاملش می‌کند، مؤیدش هست، معاضدش هست. دیگه یک مزخرفی نمی‌تواند بیاید بگوید این‌ها از زمان صفویه درست شده، این نمی‌دانم از زمان فلان درست شده، این خیلی مرسوم بوده، یعنی اجازه گرفتن، اجازه دادن، مقید بودن در این‌که این کار را بکنند، این باعث می‌شده که توی این اجازه دادن‌ها، توی این‌ها احوالات این محدثین، این روات و این‌ها محفوظ می‌مانده. شما الان نگاه کنید خیلی از این توثیقات این سلسله‌ها توی خود همین اجازات موجود است. یعنی وقتی دارد می‌گوید طرق من این‌ها است که من از این آقای آسید مصطفی خوانساری رحمه الله علیه؛ ایشان هم توی اجازات خب چیز بود دیگه، خیلی اجازات داشت و ... نمی‌دانم می‌شناختید آقای آسید مصطفی خوانساری را؟ بله؟

س: حرم دفن هستند.

ج: آره، حرم دفن هستند. ایشان از شاگردهای آقای حاج شیخ بود و این‌ها و ...

س: امام جماعت بود ...

ج: و صبح‌ها هم امام جماعت حرم بودند ایشان، آخرین شخص ایشان بود. چون چهار پنج نفر نماز صبح می‌خواندند توی حرم، اولش آقای نجفی بودند، بعد از آن آقای گلپایگانی بودند، بعد از آن آقای زنجانی بودند، بعد ایشان بودند. این دو سالی که ما خوانسار بودیم ایشان تابستان چون خوانساری هستند این‌ها می‌آمدند آن‌جا، به ایشان گفتم آقا یک اجازه‌ای، ایشان گفت حالا بیایم قم، یک چیزی دارم، یک اوراقی دارم که توی آن، گفتم نه، حالا شما همین‌جا لطف کنید. بعد ایشان لطف کردند. از پنج طریق؛ یعنی شیوخ ایشان پنج تا است که یکی‌اش آقای آسید ابولحسن است، گمان می‌کنم آقای حائری است، آقای بروجردی است و دوتای دیگر که الان یادم نیست؛ این‌ها ... همه‌ی این‌ها را وقتی نام می‌برد بعضی‌های‌شان ...، یکی‌اش هم پدرش هست. توثیق می‌کند یا می‌گوید کذا است. توی همین ...

س: توصیفی می‌کند.

ج: توصیفی می‌کند و می‌گوید. من این را گم کرده بودم. بعد آخرش هم یک توصیه‌هایی را به من دارد. خب این را گفتم آقا بنویس! نوشت و همان خوانسار به من داد. اتفاقاً آمدند قم مریض شدند، مریضی که بستری شدند و بعد فوت شدند. که اگر آن‌جا به من نداده بود این از بین می‌رفت.

س: پیدا شد دیگه؟

ج: بله، حالا این چند روز پیش‌ها شاید به برکت همین چی بود؟ همین بحث‌های فقهی بود. من یک کتاب المفید هست که در حول همین معجم رجال الحدیث نوشته شده؛ این را سابقاً گرفته بودم ولی خیلی به دلم نچسبیده بود، دیگه من هم گذاشته بودم کنار و به آن مراجعه نمی‌کرد. این را گذاشته بودم لای آن کتاب رجالی بود. حالا برای یک جهتی آوردم تا باز کردم دیدم که این است. خب این‌ها و یا شما نگاه کنید این جلد‌های آخر بحارالانوار که اجازات است و به خط خود آن بزرگان مثل اجازه علامه به ابن زهره بخطه آن‌جا وجود دارد. توی این‌ها خیلی... بنابراین با وجود این‌ها احتمال این‌که علامه این‌ها در اثر این اجازات و این‌ها، که سلسله قطع نشده احوالات این‌ها روشن بوده این. یک وقتی این نکته هم به در می‌خورد در همین‌جا، خب کامل الزیارات را آقای خوئی فلان این‌ها می‌گویند که شیخ یعنی صاحب وسائل این‌ها می‌گویند این توثیق عام است. خب عده‌ای از آقایان بعدها اشکال کردند به آقای خوئی که آقای خوئی متأسفانه به خاطر همین اشکالات هم عدول کرد از این فرمایش که پنجاه سال بر آن بود. و این‌که خب بعضی جاها می‌گوید عن رجل، عن بعض اصحابنا، خب این‌ها که معلوم نیست کی هست؟ چه جور این شناخته که این‌ها ثقه هستند؟ ایشان چه جور شناخته رجل دارد گفته، بعض اصحابنا گفته؟ موارد عدیده‌ای در کامل الزیارات این‌جوری است، این قرینه است بر این‌که ایشان آن‌ها همه‌ی سند را نمی‌خواهد بگوید، همان مشایخ بلاواسطه‌اش را می‌خواهد بگوید. عده‌ای این‌جوری گفتن. مرحوم شیخ ما قدس سره می‌فرمود که نه، نمی‌دانم کی ایشان را؟؟؟. خب بابا این شیخ گفته رجلٌ ولی این رجل ثقه بود ...

س: محتمل الحس و الحدس است دیگر ...

ج: بله دیگر.

احتمال این هست که همان که دارد می‌گوید رجل ولی می‌گوید این رجل نامش یادم رفته ولی ثقة بود. فلذا توی اصول بحث شده هم توی معالم است هم توی قوانین است هم توی؟؟ ظاهراً که متأسفانه در اصول که حالا ماها می‌خوانیم این بعضی این مباحث که خیلی لازم است حذف شده، یک مباحث دیگری خیلی گسترش پیدا کرده، بعضی چیزها که آنجا بوده الان هست، یکی‌اش همین است که اگر کسی گفت «اخبِرْنی ثقة» نامش را نبرد، توی بحث حجت خبر واحد این را بحث کردند توی آن کتاب معالم و این‌ها که به جای این که بگویند اخبِرْنی فلان شخص، نام ببرد، گفت «اخبِرْنی ثقة» این به درد می‌خورد یا به درد نمی‌خورد؟ خب بعضی‌ها گفتند به درد نمی‌خورد چون وقتی می‌گویند ثقة ممکن است معارض داشته باشد ولی نام که ببرد ما می‌رویم فحص می‌کنیم، وقتی گفت ثقة نمی‌دانیم. خب این یک حرف است، یک حرف این است که این آقا از کجا دارد توثیق می‌کن؟ خب ممکن است استادش گفته. حالا شما نپذیرید و ثاقت او را مثلاً چون ممکن است معارض داشته باشد ولی این معنایش این نیست که عبارت او تعمیم نمی‌تواند داشته باشد، عموم نمی‌تواند داشته باشد. او احراز و ثاقت کرده به خاطر این که همان کسی که دارد از او نقل می‌کند و استادش بوده گفته این آدم ثقة بود. این به خدمت شما عرض شود پس علامه هم که تصحیح می‌کند به خصوص که علامه و این‌ها، این صحیح و ضعیف و ثقة و این‌ها این‌ها شاگردان ابن طاووس هستند یعنی همین اصطلاح که سید طاووس جعل کرده طبق آن مشی کردند. این غیر از آن صحیح هست در عبارات قدما هست. فلذاست که وقتی می‌گویند این سند صحیح است یعنی این‌ها که توی آن هستند عدل امامیه هستند یا کذا هستند. و توثیقات آن هم حجت است و بهذا البیان می‌گوییم موثق دیگری که عبارت است از شهید ثانی قدس سره که ایشان می‌فرماید حتماً اجتهادی است، حتماً شهید ثانی وقتی می‌گویند ثقة اجتهاد است و حدس است، احتمال حس نمی‌دهیم در آن. به همین بیانی که عرض کردم نه؛ شهید ثانی، شهید اول این‌ها از خاندان علم هستند یعنی اعقاب‌شان این یکی، توی حوزه‌های علمیه‌ای که بودند اجازات که این‌ها توی اجازات شما بروید نگاه کنید که این کار مفیدی است اجازات را حتماً مطالعه کنید، انسان باز می‌شود ذهنش و خیلی از این شبهاتی که هی می‌کنند بعد با مراجعه آدم می‌بیند که، هم اجازاتی که در آخر بحار است هم اجازات

دیگر، همین اجازاتی که المسلسلات مرحوم آقای نجفی مرعشی دو جلد بزرگ المسلسلات اجازاتی که داده شده و مال دیگران و مال دیگران، کتاب‌های الاجازات هست چاپ شده. هم در خاصه هم در عامه، اصلاً هم در بین خاصه متداول بوده هم عامه متداول بوده. این اجازات که متعارف بوده و خودشان را اصلاً لازم می‌دانستند که بدون اجازه نقل حدیث نکنند و این اجازات هم شفاهی بوده هم کتبی بوده و توی این اجازات قهراً احوالات، چون سلسله قطع نمی‌شده که؛ بنابراین احتمال این که مرحوم شهید ثانی همین با این اجازات که تا می‌رسد به شیخ مفید، به این که گفتند بله این آقا هم ثقة بود آن آقا هم ثقة بود. کما این که در درایه هم فرموده تمام این شیوخ اجازات از فلان وقت تا فلان همه‌ی این‌ها ثقات هستند احتیاجی به توثیق ندارد. این کلام کلام نمی‌شود گفت حتماً اجتهادی است، البته برهان نداریم که اجتهاد نکرده ولی ما احتمال حسیت متوفّر می‌دهیم و گفتیم همان‌طور که خود ایشان قبول دارند محتمل الحس و الحدس‌شان می‌شود حجت. پس بنابراین از این راه‌ها ما می‌توانیم وثاقت جناب احمد را بپذیریم. این یک راه.

راه دوم: راه دوم برای تصحیح این سند فرمایش محقق سیستانی دام‌ظله هست. ایشان می‌گویند، فرمایش ایشان بر فرض این است که بگوییم وثاقت احمد ثابت نیست؛ ولی از این راه مطلب را تصحیح می‌فرمایند که دو مقدمه دارد. مقدمه‌ی اولی آن این است که ما یا سه مقدمه دارد، مقدمه‌ی اولی آن این است که ما از مشیخه‌ی تهذیب استفاده می‌کنیم که شیخ طوسی قدس سره تمام روایاتی را که در تهذیب نقل کرده از کتب، اصول و مصنفات اصحاب اخذ کرده، یعنی منبع مکتوب دارد، کتاب بوده، اصل بوده. روایات سینه به سینه‌ای که توی جایی نوشته نشده بوده، توی کتاب و منبع نبوده این‌ها را نقل نکرده در تهذیب و استبصار، از منابع نقل کرده. این را که حالا عبارتش را باید بیاوریم بخوانیم که ایشان این استفاده را فرموده.

دو: این روایت وقتی نگاه می‌کنیم، پس این روایت ما هم حتماً طبق این مقدمه‌ی اولی حتماً از یک کتابی، از یک منبعی برداشت شده. آن منبع این‌جا باید دقت کنیم ببینیم آن منبع چه منبعی است؟ حتماً آن منبع فرد اول نیست یعنی شیخ مفید که اخبار کرده، چون شیخ مفید اصلاً کتاب حدیث ندارد. حتماً شیخ مفید که همین جناب این احمد باشد این هم نیست چون ایشان هم کتاب حدیث ندارد اصلاً کتاب ندارد، کتاب حدیث

ندارد؛ فلذاست که شیخ طوسی ایشان را در فهرست نام نبرده، چرا؟ چون فهرست برای کسانی است که کتاب دارد اصل دارند، موضوع اش اصلاً این است. پس نه منبع شیخ طوسی در این حدیث نه شیخ مفید است، نه استادش و مجیزش که احمد باشد نیست، پس این دوتا نیستند، دیگرانی که در این سند هستند آن‌ها می‌شود باشد، یکی اش حسین بن سعید است، خود حسین بن سعید کتاب داشته. یکی اش حریز است، خود حریز دیگر، یکی اش حماد است، حماد بن، این‌ها کتاب دارند، یکی اش محمد بن حسن بن ولید است، چون شیخ مفید از استادش احمد، احمد از پدرش، در سند این بود دیگر، احمد از پدرش که محمد بن حسن بن ولید است نقل می‌کند، محمد بن حسن بن ولید کتاب داشت؛ جامع، کتاب الجامع در احادیث داشته. بنابراین ما به قرینه‌ی فرمایش شیخ در مشیخه که فرموده من مطالبی که نقل می‌کنم، روایاتی که در این کتاب نقل می‌کنم از این منابع است، از منابع شفاهی نیست، از منابع یعنی از کتب حدیثی نقل می‌کنم یا از اصول که در حدیث هست نقل می‌کنم، پس این روایت ما هم حتماً از منبع آن باید منبع یکی از این‌هایی باشد که توی این سند ذکر شده و آن‌ها کتاب داشتند، اصل داشتند. آن‌ها چند نفر هستند که می‌دانیم این‌ها کتاب دارند؟ شیخ مفید نیست، این احمد نیست ولی پدر احمد هست و حسین بن سعید هست، حماد هست، حریز هست. البته ایشان می‌فرماید که خیلی مستبعد هست که ایشان منبع اش در این حدیث کتاب حریز باشد یا حماد باشد، چون آن‌ها خیلی دوردست هستند و علی‌القاعده کتاب‌هایی که بیشتر در دسترس بوده در زمان‌های آن‌ها باید از آن نقل کرده باشد. مستبعد هست که ولی احتمالش هم هست. بعد ما می‌رویم می‌بینیم که شیخ طوسی به همه‌ی این احتمالاتی که گفتیم سند درست دارد، به این منبع‌هایی که سند درست دارد. بنابراین مضر نیست این احمد که در این جا واقع شده، چون می‌دانیم او فقط واسطه یعنی نامش را برده که مرسل نشود به قول خود ایشان ولی حتماً از چه کتابی نقل کرده؟ از کتاب نقل کرده شیخ طوسی. این کتاب‌ها هم مال یکی از این افراد است، به این کتاب‌های این افراد ایشان سند معتبر دارد، بنابراین می‌شود حجت ...

س: این همان تعویض سند است درواقع؟

ج: بله؟

س: تعویض سند است درواقع؟

ج: نه تعویض نمی‌کنیم. از آن عبارت می‌فهمیم که این از منبع ذکر کرده ...

س: خب این کأنه صوری بوده ...

ج: آره، این که ذکر کردیم خودش هم گفتیم مثلاً برای مثلاً ما الان می‌بینیم یک شخصی داشت مطالعه می‌کرد، کافی این جا بود داشت مطالعه می‌کرد، آمد رفت منبر گفت اخبرنی آقای فلان و فلان از کی؟ از کلینی فلان، خب ما می‌دانیم این‌ها را که دارد می‌گوید دیگر ما دیدم کافی را داشت نگاه می‌کرد دیگر.

حرف محقق سیستانی دام‌ظله این است، ما می‌دانیم این حدیث را از یکی از این کتاب‌های این‌ها آورده، کتاب‌های این‌ها هم ثابت بوده برای ایشان چون طریق معتبر به آن دارد، پس می‌دانیم این حدیث توی همین کتاب‌های این‌ها بوده یکی از این‌ها. پس بنابراین جهالت احمد برای ما مضر نمی‌شود. این مطلبی است که ایشان فرموده حالا در این جا «و يمكن الجواب عنه بانه قد ذكر الشيخ في المشيخة انه كان يذكر في الجزء الاول و الثاني تمام السند» البته من این عبارت شاید تمام نباشد «في الجزء الاول و الثاني»، آن که خود شیخ فرموده شاید همان توی جزء اول تمام می‌شود این راهی که ایشان می‌رفته، چون خودش در مشیخه و وجدان هم همین را می‌گوید، می‌فرماید که: «شرطنا في أول هذا الكتاب أن نقتصر على إيراد شرح ما تضمنته الرسالة المقنعة» چون آن تهذیب شرح مقنعه‌ی شیخ مفید است «وأن نذكر مسألة مسألة، و نورد فيه» استدلال‌ات و اخبارش را، بعد به این شکل، به این شکل که تمام سند را مثلاً ذکر کنیم، چکار کنیم چکار کنیم و بنا داشته که اخبار عامه را هم بیاورد این‌ها «ووفينا بهذا الشرط في أكثر ما يحتوي عليه كتاب الطهارة، ثم إننا رأينا أنه يخرج بهذا البسط عن الغرض» خیلی حجیم می‌شود و این‌ها «و يكون مع هذا الكتاب مبتوراً غير مستوفى» این هم باعث می‌شود که اصلاً این کتاب ابتر بماند، یعنی به نهایت نرسیم از بس حجیم است نتوانیم تماشا بکنیم «عدلنا» به این که حالا این فلذا نباید گفت جزء اول و ثانی، یک بخشی از کتاب طهارت که بخشی از همان بخش اول می‌شود. «الا انه يبتدء فيما بعد بسم المصدر الذي يردى عنه و ذلك من اجل الاختصار» حالا توجه کنید این جایش مهم است «فمن كلامه هذا نفهم ان في اسانیده اسناد الى المصدر ايضاً.

فلا بد من تشخیص المصدر» از این می فهمی که یک مصدري دارد باید آن مصدر را پیدا کنی. حالا ایشان می گوید صاحب وسائل که دیدید چه جوری نقل کرده بود باسناده عن الحسين بن سعيد؛ ایشان می فرماید صاحب وسائل این جا حدس زده آن مصدر همان مال حسین بن سعید است فلذا اسم او را اولی آورده. «و صاحب الوسائل قد شخّص» مشخص کرده «ان مصدره كتاب الحسين بن سعيد و نحن نلاحظ السند فنرى فيه الشيخ المفيد» حالا ما خودمان محاسبه کنیم، سند را که نگاه می کنیم «فنرى فيه الشيخ المفيد و من المعلوم انه ليس للشيخ المفيد» می دانیم آن منبع، آن مصدر شیخ مفید نیست، چرا؟ برای این که شیخ مفید «و من المعلوم انه ليس للشيخ المفيد جامع حديثي حتى يكون مُستندَ الشيخ الطوسي» یا «حتى يكون مُستندَ الشيخ الطوسي كتاب الشيخ المفيد. و لذا لم يذكر في المشيخة من مصادره كتاب الشيخ المفيد» فلذا شیخ طوسی خودش کتاب شیخ مفید را در مشیخه ذکر نکرده و هم چنین در فهرستش، چون ایشان کتاب حدیثی نداشته. «و اما احمد بن محمد بن الحسن بن ولید فایضا كذلك» او هم نمی شود منبع باشد «فانه ليس من المؤلفين و لذا لم يذكره في المشيخة». پس این دوتا حذف شد، بقیه «فمن الممكن ان يكون من محمد بن الحسن بن الوليد او من محمد بن الحسن الصفار» که در سند هست «او من الحسين بن سعيد او من حماد او من حريز الذين لهم كتاب. فمقتضى ما ذكره في المشيخة انه يروى عن احد الكتب فان كان السند الى هذه الكتب صحيحاً فيتم السند قطعاً» دیگر. بعد می گوید حالا برویم ببینیم این هایی که احتمال داشت سند، می گوید «و للشيخ سند صحيح الى كتاب محمد بن الحسن بن الوليد و له الجامع و قد روى في بعض المواضع من التهذيب عن النفس كتاب الجامع» نام می برد «و سنده اليه في المشيخة و فهرست صحيح و في المشيخة المفيد عن الصدوق عن محمد بن الحسين بن الوليد» سندش این است مفید از جناب صدوق از محمد بن الحسن بن الولید، سندش این است، پس اگر منبع آن این بوده که خب این کتاب مسلم است درست است. «و في الفهرست» فرموده «و اخبرنا بها ای بجميع كتبه» جميع كتب محمد بن الحسن بن الوليد «جماعة عن ابي جعفر بن بابويه عنه. و اما محمد بن الحسن الصفار فكتابه ككتابه الجامع من مصادر التهذيبين و في سنده الى هذا الكتاب في المشيخة احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد و في سنده الآخر ابن ابي جيد الذي توقف فيه بعض و ذهب بعض الى

وثاقته لانه بمشایخ النجاشی. الا ان فی الفهرست سنده صحیح الا غیر بصائر الدرجات» خب حالا سند بصائر الدرجات حالا یک خرده حرف دارد که حالا من بعداً شاید بگویم. «و اما الحسین بن السعید فله طریق صحیح الی فی الفهرست» که آنجا اینجوری گفته «و اخبرنا بها» یعنی به کتب حسین بن السعید «عدۀ من اصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین» که صدوق باشد «عن ابیه» که علی بن بابویه قمی باشد که قبر شریفش در قم است «و محمد بن الحسن» که همین ابن ولید است «و محمد بن موسی بن المتوکل عن سعد بن عبدالله و الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن السعید» پس سند درست هم دارد.

پس سه مقدمه شد. یک: از مشیخه چنین حرفی را استفاده می‌کنیم، دو: آدم‌هایی که توی این سند واقع شدند غیر از دو نفرشان بقیه‌شان همه‌شان همه کتاب دارند اصل دارند. سه: شیخ به کتاب‌های همه‌ی این‌هایی که محتمل است سند درست دارد «فتبت ولایة علی بن ابی طالب» که بنابراین این جور این حدیث را علیرغم این که این‌جا از جناب احمد نقل کرده و ما احمد را نمی‌شناسیم فرضاً، از یک کتابی دارد نقل می‌کند که از یکی از این کتاب‌ها که علم اجمالی داریم، علم اجمالی داریم از یکی از این کتاب‌ها دارد نقل می‌کند که این کتاب‌ها سند تمام به آن دارد و ثابت است و مسلم است «فارتفع الاشکال».

نکته‌ی مهم در فرمایش ایشان که دَقُّ النظر، ایشان توی بحث‌های رجالی هم خیلی با دقت کار کرده، این است که آیا ما از مشیخه چنین استفاده‌ای می‌کنیم که ایشان بفرماید تمام روایات این که حتی قبل از این تصمیم اخیر، این مهم است. ببینید بعد از آن تصمیم درست است می‌گوید نام صاحب کتاب را اول توی سند می‌آورم، آنجا معلوم است از کتاب دارد نقل می‌کند چون خودش گفته. اما آیا قبل از آن آن تصمیم واقعاً بناء او بر این بوده که فقط از کتاب‌ها نقل کند یا آن‌هایی هم که سلسله، سینه به سینه بر او رسیده بوده نقل می‌کرده؟ آن که ما تأمل داریم این است که آیا از این عبارت شیخ، شیخ طوسی در مشیخه این مطلب استفاده می‌شود که کلاً کتاب تهذیب بر اساس منابع مکتوب است. کتاب، آن هم نه هر مکتوبی که یک کاغذ باشد نه، کتاب یا اصل

س: مگر این عبارت نیامده کل روایت را ...

ج: خب حالا می خوانیم بله، نه، ما همین تأمل داریم که عبارت این دلالت را بکند ...

س: که قبل از تصمیم هم این طور بوده باشد؟

ج: که قبل از ...

س: قضیه این است که من می خواهم؟؟

ج: خوب دقت کنید قبل از، حالا توضیح باید بدهم، قبل از آن تصمیم نهایی بوده یا نه؟ این یک مطلب. مطلب دوم این است که حالا این، این جا این طور می فرمایند، ایشان در کتاب لا ضرر که تقریرات بحث شان هست آن جا یک حاشیه ای هست مفصل است. آن جا می گویند این حرف شیخ طوسی توی مشیخه علی الغالب است، قرائنی اقامه می کنند که این جور نیست که هرکسی را اول سند گفته صاحب کتاب باشد ولو این جا چنین تصمیمی گرفته و فرموده ولی ما قرینه بر خلاف آن داریم که «لم یف بهذا» که آن هم یک چیز مهمی است. خب حالا این دوتا هست که وقت گذشت، می خواستیم امروز این بحث را تمام کنیم ولی نشد. حالا شما مشیخه را لطف کنید مشیخه ی تهذیب را یک امعان نظری بفرمایید ببینید

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان